

افسون سنگ و رنگ در کهن نبشته‌ها

* فلورانس نامجویان

چکیده

از دیرباز ذهن جویای بشر، ستارگان آسمان را به خدمت بخت و اقبال خود می‌گرفت و حتی آنها را با چهره‌های زمینی می‌دید. از زمین برآمدگان، سنگ‌ها و فلزات را نیز نظاره می‌کرد.

مهره‌ها، سنگ‌های قیمتی و نیمه قیمتی با رنگ‌های خاص و اثرات جادویی چون کام‌یابی، ناکامی، طلسم، دفع نیروی شر، دفع چشم زخم و ازدیاد ثروت، ذهن بشر را به‌خود معطوف کرده بود.

از این رو، مقاله حاضر بر آن است تا به منظور یافتن ردی از مهره‌ها در ایران قدیم به کنکاش در متون کهن میانه (پهلوی و سغدی) و متون اسلامی بپردازد. متونی که در آنها خواص جادوی مهره‌ها و نیز ارتباط برخی از آنها با ستارگان توصیف شده است. به نحوی که شاید بتوان کیهان را منشأ برخی از مهره‌های زمینی معرفی کرد. در ادامه خواص مهره‌ها و نمونه‌ای از شگفتی‌های مهره‌های شش‌گانه با رنگ‌های سبز، قرمز، آبی، زرد، سیاه و خشین (کبود) بر اساس منابع اسلامی سنگ‌شناسی آمده است. در انتها با پیوند آن به شاه‌نامه از اعتقاد به این میراث کهن – تصویر نمادین پدیده‌های طبیعی به زبان محسوس و قابل رویت – در فرهنگ عامه سخن بمیان آمده است.

کلید واژه

کانی‌ها (Minerals) - فلزات (Metals) - ایران کهن (Ancient Iran) -
زبان‌های فارسی میانه (Middle Persian languages) - باور (Believing) -
دوره اسلامی (Islamic era)

* دانش آموخته دکتری فرهنگ و زبان‌های باستانی دانشگاه آزاد اسلامی - واحد علوم و تحقیقات تهران.

(۱) مقدمه

اعتقادات آدمی همواره با زندگی او عجین شده و مسیر زندگی وی را روشن می‌کند. در پس هر باوری هیجان و مفهومی نهفته است. چنین اندیشه‌هایی از دیر زمان ذهن آدمی را بخود مشغول نموده و با او بوده است. این پندارها زمینه ساز باورهای خاص در فرهنگ است.

اعتقاد به مهره در طلسم، ازدیاد ثروت، کام‌یابی بر حریف، دفع نیروهای شر، بخت و اقبال، سقط جنین، بیماری، شفا و درمان، دفع چشم زخم و بستن مهره نشانه به بازوی طفل برای بازیابی او، از جمله باورهایی است که در فرهنگ عامه مردم، ایلات و عشایر و کوخ نشین‌ها تا کاخ نشین‌ها هویدا است.

این مقاله می‌کوشد تا ضمن بیان توصیفی مهره‌ها و اعتقاد به آنها از متون کهن میانه - روایت پهلوی و متون سغدی - به معرفی مهره‌های شش گانه در منابع اسلامی سنگ‌شناسی بپردازد و در آخر نیز به معرفی برخی از مهره‌های ذکر شده در شاهنامه اشاره می‌نماید.

(۲) مهره‌یابی در روایت پهلوی^۱

در روایت پهلوی که متنی است به زبان پهلوی ساسانی و در بردارنده مطالب گوناگون فرهنگی از قبیل موضوعات دینی، آیینی، اجتماعی و اسطوره‌ای، اعتقادات به مهره به عنوان همان سنگی قیمتی آورده شده است. این کتاب از جمله کتبی است که زمان تحریر آن پس از اسلام بوده است. روایت پهلوی مهره‌های سبز، سیاه، زرد، سرخ، خشین و آسمان‌گون را در فصل ۶۴ معرفی کرده است. در ادامه مطلب، به تفکیک به بیان ویژگی‌های این مهره‌ها با خواص ماوراءالطبیعی و جادویی آنها پرداخته می‌شود:

مهره سبز:

کسی که مهره سبز [یا] زبرجد(؟) زرگون به کار دارد، [به خود] بندد، خوبی آورد [بند ۲].

کسی که مهره سبز دارد، خرفستر (= حشره موزی) او را نگزد [بند ۸].
کسی که مهره سبز دارد، پاسخ سخن بدو تیز و زود رسد (= پاسخ پرسش به ذهن او می‌رسد) [بند ۱۴].

کسی که مهره سبز دارد، پس او را در کارزار هیچ زخم و نیشی (= ضرب و جرحی) از نیزه و شمشیر نباشد [بند ۱۹].

کسی که سبز (= مهره سبز) را به میان بیابان نیز باید (= شایسته است) داشتن، باران بارد، کام‌یابی افزایش، هرچه فرمایند، [کسان] کنند. کسی که [آن مهره] را [همراه] دارد، اندیشه مردمان را بستن داند (= می تواند فکر مردمان را بخواند). چه اگر به پیش روند، پیکار کند (= مهره به حرکت درآید)، اگر بد اندیشند، به سوی چپ و اگر نیک [اندیشند] به سوی راست گراید (متمايل شود)، اگر زدن (= کشتن) کسی را اندیشند، یعنی در اندیشه دارند، نگراید (= حرکت نکند) [بند ۲۸].

مهره سیاه:

مهره سیاه با سایش (= رگه؟) سفید، پادزهر هر زهری با [این] مهره گذارده شود (= این مهره پادزهر هر زهری است) [بند ۳].

کسی که مهره سیاه دارد، در نبرد با همال (رقیب)، نجات یابد (پیروز گردد) [بند ۱۰].

هر که مهره سیاه دارد، اندیشه اش ژرف و تیز است و هرچه خواهد، نیک بیابد. [بند ۱۶].

کسی که مهره سیاه دارد، جایی که رسد، خسرو (= نیکنام) و بر هر کسی گرامی بود [بند ۲۱].

کسی که مهره سیاه با سایش سفید دارد، هر چه را به عنوان دارو، برای درمان برد، روا بود (= موثر افتد) [بند ۲۵].

مهره زرد:

کسی که مهره زرد دارد مینو گروش باشد (= به امور معنوی و روحانی توجه دارد) [بند ۴].

کسی که مهره زرد را با سایش سفید دارد هر آیفستی (= خواستی) از ایزدان و مردمان خواهد به تیزی (به زودی) بیابد [بند ۹].

کسی که مهره زرد دارد، هر جای شایسته و گرامی باشد [بند ۷].

کسی که مهره زرد دارد، هر جایی که رود، او را دوست دارند و پرستند (= پرستاری کنند)، او را نیکی‌ها پیش ایستد (= او را خیر در پیش باشد) [بند ۲۲].

آن زرد (= مهره زرد) به بسیار چیز آسیب زند، چه اگر به چاه، قنات و چشمه افتد، آب را کاهد، اگر به ابر بردارد (= به سوی ابر بگیرد) [ابر] پراکند، باران نبود، اما اگر

سرخ [باشد] پادشاه را آزرده (۴) ، کسی که آن مهره را [دارد دوست‌دار بهشت بود] بند ۲۶.

مهره سرخ:

مهره سرخ به هیچ نشاید (=هیچ کاربردی ندارد) [بند ۵].
کسی که مهره سرخ دارد، هر کاری فراز گیرد (پیش گیرد) ، بانجام رساند، اما نه زود، (به سرعت پیش نرود) . [بند ۱۱].
هر که مهره سرخ با سایش سفید دارد، هر کاری فراز گیرد، زود و تیز رود (= پیش رود) . [بند ۱۵].
کسی که مهره سرخ دارد، هر جای رسد، ناکامی نبود. [بند ۲۳].
کسی که [مهره] سرخ دارد تا [آنگاه که] گوی سرنوشت فراز رسد، پس هیچ چیز بر او غالب نشود. [بند ۲۷].

مهره خشین:

مهره خشین (=کبود) کام‌یابی افزاید و [دارنده آن] راد (=بخشنده) بود. [بند ۶].
کسی که مهره خشین دارد هر جای که رسد، دوستان بدو اعتماد کنند و هر چه خواهد، بیش دهند. [بند ۱۲].
مهره خشین هر جا رسد، به هر جای که ماند، [کارها] روا بود (پیش رود) . [بند ۱۷].
مهره خشین با سایش سفید، اگر زنان دارند، به نام مرد دارند، اندر چشم کشند، پس آن مرد او را دوستدار باشد، از او (=از آن زن) گشتن (جدا شدن) نتواند، مردان آن [گوهر] را به تن باید داشتن. [بند ۲۰].
مهره خشین، اگر مردان به نام زن بسایند، به چشم خویش کشند، آن زن، آن مرد را دوست باشد؛ از او گشتن (=جدا شدن) نتواند. [آن زن] آن گوهر را به تن باید داشت. [بند ۲۷].

مهره آسمان گون:

و [کسی] که مهره به کار دارد، او را نیک درمان بخش است. مهره آسمان [گون] مردم را خرم‌تر و به رامش‌تر (=شادتر) دارد. [بند ۱].
مهره آسمان گون، هوش را به گاه (جای) دارد و نیاشوبد. [بند ۷].

مهرة آسمان گون [اگر] بر اندیشه مردم تابد، نیک بود. [بند ۱۳].
 [کسی که] مهرة آسمان گون را پیش دیوان و دروجان آشکارا دارد، [دیوان و دروجان] نمی‌توانند هیچ گونه آسیب و زیان بدو کنند و بیم از آنها نبود [بند ۱۸].
 کسی که مهرة آسمان گون با سایش سفید دارد، همیشه به رامش بود و هرگز درد بر تن او میهمان نبود (= جای ندارد). [بند ۲۳].

این متن باورهای مردم زمان خود را نسبت به مهره‌ها که به اعتباری همان گوهرها و یا سنگ‌های قیمتی با نیروی هفت اورنگ^۲ بوده و نیز این که بخشی آب، بخشی زمین، بخشی گیاه، بخشی باد و بخشی جانور چهار هستند را نشان می‌دهد. [بند ۲۹].

در بند ۲۷ و ۲۹ که پیش‌تر آمد، واژه گوهر را به جای مهره بکار برده است. با توجه به این نکته و از مقایسه این متن با متون فارسی این گونه تصور می‌شود که آن‌چه در این متن به مهره و گوهر نسبت داده شده در متون فارسی به سنگ قیمتی و یا گوهر اختصاص دارد که بر هر یک از آن‌ها یکی از بروج فلکی استیلا دارد.^۳

۳) رمز گشایی مهره‌ها در نبشته‌های سغدی^۴

۱-۴) نبشته کانی شناسی سغدی با نام جادوانه

این متن سغدی بودایی در مجموعه کتاب‌خانه ملی پاریس با امضای P3 بر سه برگ کاغذ نازک نوشته شده است، اول و آخر آن متن ناقص بوده و چهارمین برگ که به دنبال صفحات مجموعه پلیو آمده است، به خواص ماوراءالطبیعه برخی از مهره‌ها اشاره دارد. این متن شامل ۳۰۴ خط است. آن‌چه در ادامه می‌آید، ترجمه سطر یک تا صد و بیست و دو است که در آن اهمیت مهره‌ها را در فرهنگ ایرانیان خاطر نشان می‌کند و به خواص جادویی، ماوراءالطبیعی و درمانی ده نوع سنگ اشاره می‌کند. در این قسمت برگردان فارسی این متن سغدی آورده شده است.

(۱) سنگ فرخنده نامیده می‌شود.

(۲-۳) این نخستین نوع سنگ چنان باید باشد که خود سیاه رنگ باشد.

(۴-۵) چون آن را بسایند^۵، پس آب سپیدی از آن خارج می‌شود، برای این

سنگ‌ها خاصیت بسیار گوناگون است.

(۶-۷) وقتی که زن قادر به زادن نیست. این سنگ را بسایند، ۹-۸) پس از آن

ساییده آن را [به] آن زن بنوشانند، سریع می‌زاید. (۱۰) هم‌چنین کسی را که بیماری

انجیره [او] بواسیر باشد، (۱۱) یابواسیر بزرگ برخاسته باشد، (۱۲) و یا مانند بواسیر باشد، (۱۳) و چون از درون مانند گوشت برجسته [بود]. (۱۴-۱۵) آن را بر عضو زخم بمالند، سریع درمان می‌یابد و خشک می‌گردد. (۱۶) پس هم‌چنین یکی از انواع دومین [سنگ] چنان باید باشد؛ (۱۷) که خود به رنگ سپید باشد. (۱۸) و چون آن را بفشارند. (۱۹-۲۰) آبی سیه‌فام از آن خارج می‌شود. این سنگ را خواص گوناگون است. (۲۱) زیرا اگر کسی آن را در خانه نگه‌دارد؛ (۲۲) او را هرگز ثروت کم نگردد. (۲۳-۴-۵) هم‌چنین آن دیگر مردم در خانه‌اش طلسم (جادوگری) نکند.

(۲۵) اگر آن را بر بدن [خود] نگه‌دارد؛ (۲۶) پس او [نزد] هرکس عزیز باشد. (۲۷) هم‌چنین این [سنگ] خواص بسیار (بی‌شمار) دیگری [دارد]. (۲۸-۲۹) چنین است که این خاصیت را به جزییات نمی‌توان شرح داد. (۳۰) [این] سنگ را فرخنده سرشت می‌نامند. (۳۱) این سومین سنگ چنان باید باشد؛ (۳۲) چنان که خود سبز رنگ باشد. (۳۳-۳۴) چون آن را بسایند آب سبز از آن خارج شود. (۳۵) برای این سنگ انواع نیرو و خاصیت بسیار زیادی است. (۳۶) زمانی که مردی (۳۷) گر می‌گیرد و نیز آن [بدن] که [با] حرارت [تب] باشد. (۳۸-۳۹) هم‌چنین کسی که اثر بستر (زخم بستر) را تحمل کند یا اگر بسیار زیاد سرماخورده باشد؛ (۴۰) این‌گونه آن سنگ را بفشارند. (۴۱) آب آن را به او بنوشانند. (۴۲) او از همه [بیماری‌ها] فوراً بکلی رها می‌شود. (۴۳) و بهبودی می‌یابد. (۴۴) نیز چهارمین سنگ چنان باید باشد. (۴۵-۴۶) خود کبود رنگ (سبز رنگ) باشد چون آن را بفشارند.

(۴۷) آب کبود رنگ از آن خارج می‌شود. (۴۸) هم‌چنین زوایا و گوشه‌هایش (۴۹) خواص بسیار متنوعی دارد.

(۵۰) اگر مردی این سنگ را صبح زود - غذا نخورده (ناشتا) (۵۱) از زمین بیرون

آورد؛

(۵۲-۵۳) چون آن کس با هر کسی را جدال (نزاع و مشاجره) باشد پس به قانون (دادگاه) رونده باشد؛ (۵۴) پس این سنگ را به نرمی و ملایمت (۵۵-۵۶) به پشت [او] بیندازد چنان که او احساس نکند و با آن دعوی به قانون (دادگاه) برود.

(۵۷) گفتارش روان و مناسب باشد، (۵۸) پس با او دشمن طرف دعوا چیره شود.

(۵۹) هم‌چنین آن پنجمین سنگ چنان باید باشد؛ (۶۰) که درخشش آن قرمز (سرخ) رنگ باشد. (۶۱-۶۲) چون آن را بسایند آب سیاه رنگ از آن خارج شود.

(۶۳) برای این سنگ خواص بسیار است. نیروی همه آن‌ها شوم است. (۶۴-۶۵) و هیچ‌کدام خوب نیست و برای آن انواع اثرات بد است، زیرا این سنگ عقیم کننده است. (۶۶) آن نام دارویی با خاصیت دفع‌کنندگی است.

(۶۷) این سنگ را بر بالای سر زن زائو قرار دهند. (۶۸) فرزندش می‌میرد. (۶۹) حافظه خود آن زن بیمار (معیوب) شود.

(۷۰) زمانی که آن را به زن بارداری (۷۱) بدهند، فرزندش را زودرس سقط می‌کند.

(۷۲) اگر آن را بر بالای چشم (۷۳) بیمار نابینایی قرار دهند؛ (۷۴) مردمک چشم او خارج شود. (۷۵) همچنین ششمین سنگ باید چنان باشد. (۷۶) که به خودی خود سیاه باشد. (۷۷) هنگامی که آن را بفشارند [از آن آب زرد (۷۸) رنگ خارج شود، کسی که چنین سنگی را (۸۱-۷۹) دست‌یابد، هرگز نباید آن را به دیگر مردم خارج از خانه هدیه دهد؛ (۸۲) زیرا [در] این سنگ پادزهر بسیاری، برای مردم است.

(۸۳) هنگامی که مار (۸۴) یا عنکبوت، کژدم یا دیگر انواع (۸۶-۸۵) حشره کسی را می‌گزد پس [باید] چنین سنگی را بفشارند.

(۸۷) [آب] آن را بر عضو گزیده شده مالند. (۸۸) همان دم درمان شود و بهتر شود. (۸۹) آن هفتمین سنگ چنان باید باشد؛

(۹۰) که خود زرد باشد. (۹۱) چنان که آن را بفشارند آب قرمز رنگ [از آن] خارج شود. (۹۲) و آن سنگ طلسم (۹۳) نامیده می‌شود (نام دارد) قدرت بسیار این سنگ در پشتیبانی (۹۴) در دفع شر (ضد چشم زخم) است در هرخانه‌ای (۹۵) این سنگ [باعث] (۹۶) آن نیروی شادمانی و اقبال بسیار است.

(۹۷) نیرو و ارزش آن را به جزییات (۹۸) نمی‌توان شرح داد. (۹۹) آن هشتمین سنگ چنان باید باشد؛ (۱۰۰) به رنگ صندل است. (۱۰۱) وقتی که آن را بسایند، (۱۰۲) آبی کبود رنگ از آن خارج شود و هم‌چنین در این (۱۰۳) سنگ نیروی بسیار است و آن مناسب است. (۱۰۴) آن بالاترین پیروزی (پیروزی مطلق) نامیده می‌شود.

(۱۰۵) کسی که چنین سنگی را در خانه نگه‌دارد. (۱۰۶) از همه رقبایش (همالان) (۱۰۷) برتر باشد شادی [و]، (۱۰۸) خوش‌حالی عظیم به وی می‌رسد (۱۰۹) برای این‌چنین روز از آن بهتر باشد. (۱۱۰) آن نهمین سنگ خود زنده (هستی خودانگیز) نامیده می‌شود.

(۱۱۱) این‌چنین باید باشد که این سنگ (۱۱۲) خود سپید رنگ است، (۱۱۳) و از سمت بیرون چون برجستگی سیاه است.

(۱۱۴) چون آن را بفشارند آبی کبود رنگ از آن (۱۱۵) خارج می‌شود. کسی که چنین سنگی را در خانه نگه‌دارد، (۱۱۶) پیوسته در خانه بسختی (۱۱۷) و عقوبت می‌رسد، تأسف و رنج (۱۱۸) درد و اندوه از این (۱۱۹) سنگ کاملاً بیرون شده است و آن (۱۲۰) [باعث] نظر بدجدال‌کننده است و این سنگ (۱۲۱) در بیرون خانه (۱۲۲) در زیر زمین تنها دفن شود.^۶

۴-۲) نبشته نجومی افسون آسمان و کنش آن بر زمینیان^۷

امیل بنونیسست در سال ۱۹۴۰ این متن را حرف نویسی نموده است، لیکن به دلیل افتادگی متن و مبهم بودن پاره‌ای از کلمات ترجمه قطعی را از آن به زبان فرانسه آرایه نموده است. این متن قطعه‌ای بیست سطری بر دو روی کاغذی به ابعاد ۲۶/۰* ۱۱۵/۰ بوده که در هر دو روی کاغذ ده سطر مکتوب گردیده است. در بازخوانی این متن جذاب و مبهم به برخی ویژگی‌های ستاره زحل (کیوان) و مشتری با رنگ‌های خاص اشاره شده است.^۸ در تأثیر عمده نجوم و کیهان در زندگی اجتماعی، دینی و آیینی ایران کهن نمی‌توان تردید کرد، از این‌رو گزیده‌ای از این متن و نمادهای آن به منظور تکمیل شگفتی‌های رنگ قرمز در متون سغدی در زیر چنین می‌آید:

سمبل مشتری، جوانی است که به دست راستش شمشیری کشیده و به دست چپ کمان و مهره‌های تسبیح، بر اسب نشسته است و دیگر صورتش مردی است بر کرسی ستر و بر وی جامه‌های رنگارنگ و به دست چپ مهره‌هاست.^۹

این نماد مشتری در متن بدین صورت راه یافته است:

آن دیگر سپاهیان که با رنگ قرمز [و] با سلاح جنگ آوری را نشان می‌دهند... این تصویر، مشتری را که نمادی از جنگ‌آوری است، به ذهن نگارنده می‌آورد. مشتری سعد بزرگ است. زمانی که دو یا سه برش آن آمیخته به زردی باشد، از گرسنگی، بیماری و سپاه دشمن خبری نیست.

مشتری دلالت بر لون گردناکی، سپیدی آمیخته با زردی، گندم‌گونی، روشنایی و تابندگی دارد. در این متن کیوان که نحس بزرگ است، زمانی که به رنگ قرمز پدیدار شود، شگفتی‌های باور نکردنی چون چشم‌های حساس گریان^{۱۰} را با خود می‌آورد. ورود دشمن بزرگ، مرگ ستور، سقط جنین، بیماری‌های نفرس، صرع و مقاربتی و دیگر مرگ سخت را در زمین به همراه دارد. کیوان بر مرگ، علت و بیماری، بلا و مسکنت و بر حرفه گورکنی و مرده کشی دلالت دارد.^{۱۱} هم اکنون نیز رنگ قرمز نمادی از آتش، جنگ و جنگ آوری است. لباس‌ها و ماشین‌های قرمز آتش نشان‌ها، اعلام آژیر قرمز در

وضعیت جملات هوایی، رنگ قرمز چراغ خطر اتومبیل‌ها، آشفتگی فعالیت‌های عمومی با رنگ قرمز و تهییج احساسات جنسی از دیگر ویژگی‌های رنگ قرمز است.^{۱۲}

در متن جادوانه سنگ قرمز با خود نیروهای شوم و عقیم کننده را در پی دارد. این سنگ سقط جنین را موجب می‌شود و اگر بر بالای سر نابینا قرار گیرد مردمک چشم او بیرون می‌آید.

با مقایسه این دو متن، نگارنده چنین تصور می‌کند که این مهره قرمز در زمین منشأ کیهانی دارد، آن چنان که در مینوی خرد اثر کار و تدبیر ستارگان در زمین قابل مشاهده است.^{۱۳} به برخی از خواص سنگ‌ها در جدول شماره (۱) بر اساس متون سغدی و پهلوی مذکور، اشاره شده است.

جدول شماره (۱)، رنگ سنگ‌ها و برخی از خواص آن‌ها بر اساس متون سغدی و

پهلوی ذکر شده

ردیف	رنگ سنگ	برخی خواص مهم در متون سغدی	برخی خواص مهم در متن روایت پهلوی	ملاحظات
۱	آسمان گون	-	شادی بخش، دفع دیوان و جادوان، دفع درد، تمرکز حواس	-
۲	سپید	دفع جادو و طلسم، عزیز و گرامی شدن نزد دیگران، حفظ ثروت	-	در متن سغدی جادوانه، منظور از سنگ سپید، سنگی است که در سایش آبی سیاه فام از آن خارج می‌شود. همچنین سنگ سپید با برجستگی سیاه که در سایش آبی کبود رنگ از آن خارج می‌شود دارای اثرات منفی است که باید آن سنگ را در بیرون از خانه و در زمین دفع کنند.
۳	قرمز	عقیم کننده، شوم بودن همه نیروهای آن، زوال حافظه، سقط زودرس، ناپینایی، خاصیت دفع کنندگی. در متن افسون آسمان و کنش آن بر زمینیان: نماد جنگ و جنگ آوری سقط جنین، بیماری‌های صرع، نقرس، ورود هر بلا و بیماری، مرگ و همه دیگر اثرات شوم	رسیدن به کامیابی	دارای خواص متضاد است. در متن سغدی جادوانه منظور سنگ قرمزی است که در سایش آبی سیاه رنگ از آن خارج می‌شود.

۴	زرد	شادی بخش، دفع شر، دفع چشم زخم	گرایش به‌امور روحانی و معنوی، گرامی شدن، گرفتن مراد از ایزدان، آورنده خیر و برکت	امروزه دعای شرف شمس را بر مهره زرد می‌نویسند. در متن سغدی جادوانه سنگی زردی است که در اثر سایش، آب قرمز از آن خارج می‌شود.
۵	سیاه	بچه دار شدن زن نازا، درمان بواسیر، خشک شدن زخم، دفع حشرات، پادزهر بسیاری از زهرها	پاد زهر هر زهر، پیروزی بر رقیب، آورنده نیک نامی	در روایت پهلوی مهره سیاه با سایش سپید به عنوان دارو برای هر درمان است. در متن سغدی جادوانه منظور از سنگ سیاه، سنگی سیاهی است که در سایش آب سپید از آن خارج می‌شود. همچنین سنگی سیاه که در سایش آب زرد از آن خارج می‌شود.
۶	خشین (کبود)	روانی گفتار، پیروزی در مشاجره و نزاع	جلب اعتماد همگان، کامیاب شدن، روایی کارها	در متن سغدی جادوانه منظور از سنگ کبود، سنگی است که در سایش آب کبود از آن خارج می‌شود.
۷	سبز	درمان گرگرفتگی، زخم بستر، سرماخوردگی و بهبودی همه بیماریها	دفع حشرات، کامیاب شدن، خواندن فکر مردم، پیروزی	-

۵) معرفی مهره‌ها و کانی‌ها در ایران قدیم

در این قسمت به معرفی شش نمونه مهره با رنگ‌های سبز، قرمز، زرد، آسمان‌گون و خشین (کبود و بنفش) پرداخته می‌شود.

الف) مهره سیاه

شاید این مهره سیاه، سنگ شبه باشد که از خواص آن سرد و خشک بودن و از منسوبات زحل است. احتمالاً حجری رصاصی (قلع) است که برای امراض چشم و جلوگیری از چشم زخم بکار می‌رود. خصوصاً برای جلوگیری از ریزش آب چشم و نیز دفع صاعقه مفید است.^{۱۴}

سنگ سیاه از آن مهره‌ها سازند. اگر از شبه نگین سازند بر آن صورت مردی استاده، ماهی در دست گرفته، سوسماری در زیر قدم و این نگین را بر انگشتری از سرب نهند و قدری زمرد در زیر آن نهند از حشرات ایمن باشد. جامه سیاه نپوشد، بر خر نشیند و پیرامن مار نگرده.^{۱۵}

ب) مهره سبز

این مهره شاید زمرد باشد. زمرد جوهری است شریف و نفیس، لون آن سبز شفاف است و اصطلاحاً آن را زبرجد گویند. این مهره به ستاره عطارد منسوب است. شایان ذکر است در کتاب التفهیم ستاره مستولی بر رنگ سبز، زهره و ستاره مستولی بر رنگ آبی، عطارد است.^{۱۶} شاید سبب این اختلاف آمیختگی دو رنگ سبز و آبی است. برای مثال آسمان آبی را گنبد خضرا تعبیر می‌کنند. از خواص آن چنین است:

هر که زمرد با خود دارد، خواب بد نبیند، بسیار نگریستن به آن، نور بصر را زیادت می‌بخشد. در اسهال و خون شکم سود دارد. از علت صرع ایمن باشد. پادزهر همه زهرها و شفابخش جزام است.

اگر بر ران زن حامله بزنند، بار نهادنش آسان گردد^{۱۷} پیش خواص و عوام مشهور است که زمرد خالص اگر در مقابل چشم افعی باشد، چشم وی را کور می‌کند و آن قدر شایع است که در امثال و ادبیات عرب و عجم وارد شده است. در دیوان ابن یمن چنین آمده است:

عجب مدار که آرزوی توست کوری خصمت که هست کوری افعی به خاصیت زمرد

البته ابوریحان بیرونی در مورد زمرد که شخصاً آن را مورد آزمایش قرار داده، چنین می‌گوید:

افعی بزرگ با قلاده‌ای از زمرد به گردن، وی در سرما و گرما در جای‌گاهی پوشیده از زمرد نگه داشته شد. این امر بر او ثابت کرد نه تنها چشم افعی با زمرد کور نمی‌شود، بلکه شاید زمرد باعث حدت بینایی افعی گردد. پس از تجربه فوق ابوریحان بر سبیل شوخی می‌گوید: تنها یک کار باقی است که با سوزنی از زمرد چشم افعی را به میل بکشانند تا کور شود، یعنی عملی که با میله آهنین نیز انجام می‌شود. پس از آن ابوریحان بیرونی تواتر این حکایت را بی اعتبار اعلام می‌کند.^{۱۸}

ج) مهره زرد

کهریا از جمله سنگ‌های مناسب برای جواهر شدن و دارای انواع مختلف بوده که به‌ترین آن زرد و شفاف است. این سنگ به ستاره مشتری منسوب است و مزاج آن گرم و خشک بوده و به این حکم بر ادویه قلبی مناسب است. اگر کهریا را به دست مالند و گرم کنند، کاه و گیاه ریز خشک را براباید.^{۱۹} مولانا در این باره می‌گوید:

هست هر جزوی ز عالم جفت خواه راست همچون کهربا و برگ کاه

با بستن کهریا بر بازوی زنی که سقط ناخواسته جنین دارد، زن ایمن گردد و بچه بماند. بستن کهریا بر گردن بیمار یرقانی علت را از وی زایل کند. بیخته آن اسهال دموی را سود دارد. ادرار حیض را باز دارد. کهریا در آتش چون حجر شبه بر افروزد. کهریای نرم و سوده را در مفرحات بکار دارند، از وی منابت روح حیوانی حاصل می‌شود.^{۲۰}

د) مهره سرخ

۱-د) عقیق سرخ

این مهره احتمالاً عقیق است که از جمله سنگ‌های نیمه قیمتی است. یکی از رنگ‌های عقیق سرخ روشن و دیگری سرخ تیره است.

در کتیبه داریوش کبیر، شاهنشاه هخامنشی آمده است که در ساخت کاخ شوش عقیق شنگرف از سغد آورده شده است.^{۲۱} عقیق بر آفتاب مستولی است. این مهره گرم وتر است و اگر با سوده آن دندان را بشویند، زنگ دندان و خون آمدن دندان را ببرد.^{۲۲} مانع بیرون آمدن خون از اعضا، اندام و بینی شود. زنان دایم الحیض را نیکو باشد. اگر آن را بسوزانند و بر آن نیم درم سنگ، شراب سیب به ناشتا بخورند، دل را قوی کند و کوبه دل را ببرد. خاصه که ضعف دل از گرمی باشد.^{۲۳}

از عقیق سرخ انگشتر بسازند تا اندوه دل ببرد. امام صادق (ع) فرموده است: انگشتر عقیق موجب ایمنی در سفر گردد. هم‌چنین امام صادق (ع) از حضرت علی (ع)

نقل کرده است که برای دست خود انگشتر عقیق اختیار کنید که خدا به شما برکت و روزی خواهد داد و از هر بلایی ایمن باشید^{۲۴}. هر کس انگشتر عقیق با خود دارد، بسیار خشم نگیرد، از درد سینه و خفقان ایمن باشند و از دشمنان نترسد. عقیق داشتن با خود به فال نیک است و مبارک دانند. عقیق بر هرچه طفل شیرخوار ببندند، از جمله دردها ایمن باشد. فزع و بدخویی را کمتر کند. آن کودک را درد امعا نباشد^{۲۵}.

۲-۵) یاقوت سرخ

شریف‌ترین اجناس یاقوت سرخ است. بدان سبب که لون سرخ از عوارض صحت است و توابع فرح. علامت اشتغال حرارت غریزی است و قوت‌های حیوانی را تقویت کند، نشاط را بیفزاید و خون را صافی کند و آن جنس، عزیزالوجود است. قیمت او از جمله انواع یاقوت بیش است. فعل و اثر آن زیادتر از جمله انواع یاقوت است. ابوریحان در کتاب الجماهر این گونه آورده است که اهل هند یاقوت سرخ را "پدم راگ" گویند. "راگ" نام یاقوت است و "پدم" صفت لون و به لغت هند، نیلوفر سرخ است.^{۲۶}

یاقوت، فرد را از سموم، سکنه و صرع ایمن کند. هر که آن را با خود دارد، از وبا و طاعون مصون باشد. سوده یاقوت در چشم، شفای دردهای آن باشد.^{۲۷}

۵) مهره آسمون گون

این مهره آبی لاجوردی، فیروزه، از منسوبات زهره است. گوهری است که آن را فرخ دارند و با مداد که بر چشم آید، نور دل را زیاد کند. در معجون کنند، ضرر سم‌ها را دفع کند. در اکهال کنند، روشنایی بخشد.

اگر نگین فیروزه بر زنی ببنند، دراز گیسو و دو کودک در کنار دارد. اگر این نگین را بر نقره بنشانند و با خود دارند از جادوی ایمن باشند^{۲۸}. در کتب ادعیه نیز چنین آمده است که: دستی که بر آن انگشتر فیروزه باشد، هرگز فقیر نگردد^{۲۹}.

سنگ فیروزه در درمان افسردگی و از بین بردن افکار منفی و اندوه درونی نیز به کار می‌رود^{۳۰}.

و) مهره خشین (کبود و بنفش)

قدما از آنجایی که بنفش را نمی‌شناختند، تنها از بنفش ذهبی و یا بیماری ذهبی اللون نام بردند. آن را جزء انواع یاقوت دانستند. خواصی بر آن ذکر نکردند. این مهره به

ستاره قمر منسوب است^{۳۱}. برخی از خواص مهم سنگ‌ها و انتساب آنها به سیاره‌ها در جدول شماره (۲) آورده شده است.

جدول شماره (۲)، نام / رنگ سنگ‌ها، خواص و انتساب آنها به سیارات بر اساس

منابع اسلامی سنگ شناسی

ردیف	نام / رنگ سنگ	برخی خواص مهم	منسوب به سیاره
۱	کهربا / زرد	گرم، خشک، جلوگیری از سقط جنین، درمان یرقان، شادی بخش	مشتری
۲	سرخ / یاقوت	گرم، خشک، شفای درد چشم، دافع سکنه، صرع، وبا و طاعون	-
	سرخ / عقیق	گرم، ایمن از هر درد، انعقاد خون، شادی بخش	-
۳	زبرجد / سبز	حدت بصر، پاد زهر همه زهرها، شفافبخش جزام	عطارد
۴	سیاه	سرد، خشک، دفع چشم زخم، دفع صاعقه، دفع حشرات	زحل
۵	آسمان گون	حدت بصر، دفع جادو و رفع طلسم، شادی بخش، درمان افسردگی	زهره
۶	خشین / کبود، بنفش	-	قمر

۶) رموز مهره‌ها از زبان شاهنامه

گزیده‌ای از رموز مهره‌ها در داستان‌های شاهنامه‌ای به شرح زیر است:
 آن زمان که تهمینه مهره‌ای را که نشان گر رستم است بر بازوی سهراب می‌بندد و سهراب این مهره را در واپسین لحظه‌های زندگی خویش به رستم می‌نماید و از این طریق رستم را آگاه و مطمئن می‌کند که قاتل فرزند خویش است^{۳۲}.
 آن دم که همای تصمیم می‌گیرد نوزاد هشت ماهه خویش را در صندوقی به آب

بسپارد،

یکی خرد صندوق از چوب خشک
 بگردند و برزد بر او قیر و مشک
 درون نرم کرده به دیبای روم
 بر اندوه بیرون او مشک و موم

به زیر اندرش بستر خواب کرد میانش پر از در خوشاب کرد
 بسی زر سرخ اندر او ریخته عقیق و زبرجد برآمیخته
 ببستند بس گوهر شاه‌وار به بازوی آن کودک شیر خوار^{۳۳}

بستن مهره یاقوتی بر بازوی او به نشانه نسبت او با خاندان شاهی است و این‌که بعدها گازر این مهره را در اختیار رشنواد سردار همای می‌گذارد و از طریق این مهره، همای از وجود فرزند خویش «داراب» آگاهی می‌یابد؛^{۳۴}

چو آن نامه برخواند و یاقوت دید سرشکش زمزگان به رخ برچکید
 بدانست کان روز کامد به دشت بفرمود تا پیش لشکر گذشت
 بدید آن جوانی که بد فرمند به رخ چون بهار و به بالا بلند
 نبوده است جز پاک فرزند اوی گران‌مایه شاخ برومند اوی^{۳۵}

آن مهره که کی خسرو آن را در مداوای گسته‌م بکار می‌برد و آن مهره روشن-
 گر^{۳۶} که اسکندر و خضر در رفتن به ظلمات در جست‌وجوی آب حیوان از آن بهره
 می‌گیرند که نشان عشق انسان به روشنایی و هراس وی از تاریکی است، همگی نشان از
 رموز مهره‌ها در شاه‌نامه است و مهره‌ها در این کردارهای نمادین طبیعی هر کدام
 معنایی روشن را القا می‌کند.

۶) نتیجه گیری

این مقاله به دنبال بررسی و کنکاش در هزار توی کهن پندارهای ایران قدیم و مهره یابی را از متون روایت پهلوی و سغدی پی گرفته. هم‌چنین با توجه به کتب سنگ، جواهر و کانی شناسی در ایران قدیم به بررسی توصیفی مهره‌ها پرداخته است. از سوی دیگر تأثیر مهره‌ها در فرهنگ مردم، یعنی پندارها و عادت‌هایی را که از عوامل بنیادین تمدن نیز بادوام‌تر است، با خواص مهره‌ها نشان می‌دهد. با ردیابی مهره‌ها در شاه‌نامه که بیان‌گر فرهنگ و تاریخ کهن ایرانی است، تلنگری به این باورهای کهن زده شده است و این استنباط را به ذهن نگارنده می‌آورد که مردمان، سنگ آبی ضد چشم زخم را که هنوز هم آن را به لباس نوزادانشان می‌دوزند و «ان یکاد»ی که برای دفع نیروهای شر می‌خوانند، انگشتر با نگین آسمان‌گون که در انگشتان می‌کنند و آن را بر چشم‌ها می‌مالند، بر این باورند که آسمان را با آبی فیروزه در زمین دستان با نیروی هفت اورنگ لمس کنند و دعای شرف شمس را به دلیل خوش‌یمن بودن و وسعت رزق بر مهره زرد رنگ می‌نویسند و همیشه به همراه دارند تا هر مرادی را از ایزدان بخواهند. هم‌چنین آنها با اتکا به اعتقادی کهن درباره مهره زرد به آرامش خدایی می‌رسند.

پیوند ناگسستنی آسمان و زمین، حادثه در آسمان و کنش در زمین را با مهره‌ای قابل رویت احساس می‌کنند و شگفتی‌های باور نکردنی را در ذهنشان بتصویر می‌کشند. شومی و نحوست مهره قرمز را آن زمان که کیوان به رنگ سپید دوستی در درخشش آفتاب پدیدار می‌شود^{۳۷}، در سغد دفن می‌کنند، می‌گذارند و می‌گذرند. با سرخی مهره روایت پهلوی، گوی سرنوشتشان را به امید کام‌یابی و رسیدن به بهشت در میدان می‌زنند. با مهره سبز، روانی در گفتار، ایمن بودن از حشرات و خرفستران را تجربه می‌کنند.

برای نیک نامی و درمان بیماری‌ها مهره سیاه را بکار می‌برند. با مهره خشین، همگان به آنها اعتماد می‌کنند، بخشندگی و رادی را به محک تجربه می‌گذارند.

ماحصل کلام، این گونه بازتاب قدرت مهره‌های رنگی در زوایای مختلف زندگی انسان‌ها آشکار می‌شود. در انتها خالی از لطف نیست که به این بیت‌های شاه‌نامه^{۳۸} بسنده شود که:

تو این را دروغ و فسانه مدان به رنگ فسون و بهانه مدان
از او هرچه اندر خورد با خرد دگر بر ره رمز و معنی برد

پی‌نوشت‌ها

۱. نگارنده پس از حرف نویسی و آوانویسی از اصل دست نوشته روایت پهلوی، خواص ماوراء الطبیعی مهره‌ها را بر اساس رنگ چنین دسته بندی نموده است. در برگردان متن از ترجمه متن روایت پهلوی به زبان فارسی میانه دکتر مهشید میرفخرایی (۱۳۶۷) نیز استفاده شده است.
۲. ستاره هفت اورنگ (دب اکبر) با ۹۹۹۹۹ فروهر مقدسان در در و گذر دوزخ گمارده شده است. برای بازداشتن آن ۹۹۹۹۹ دیو، دروج و پری و جادوگری که در مخالفت با سپهر اخترانند و حرکتش پیرامون دوزخ است. کار اساسیش این است که ۱۲ خانه برج را در دست دارد، به منظور درست آمدن و رفتن آنها و آن ۱۲ برج همان گونه به یاری و نیروهای هفت اورنگ حرکت می کند. هر اختری چون به البرز داخل شود، پشت به هفت اورنگ دارد و پناه از هفت اورنگ خواهد. (SINDHE, 1867: 136)
۳. (دابار، ۱۹۴۵: صص ۲۰۶-۲۰۲)، (ویلیامز، ۱۹۹۰: صص ۲۳۱-۲۲۹)، (ویلیامز، ۱۹۹۰: ۶۹۷-۶۸۳)، (میرفخرایی، ۱۳۶۷: صص ۸۳-۸۱) نیز رجوع شود به (میرفخرایی، ۱۳۶۱: صص ۵۸۰-۷۴)
۴. این متن سغدی از کتاب Benveniste, E, 1940, Text sogdians, Paris, p 193-200 انتخاب گردید. سپس به آوانوشت و برگردان فارسی آن پرداخته شده است. متن در دست نوشته اصلی عنوان نداشت. نگارنده ضمن احترام به دکتر بدرالزمان قریب (که ترجمه مفهومی این متن در مقاله "طلسم باران" (سال ۱۳۴۸)، مجله فرهنگ ایران باستان منتشر کرده بود) و با توجه به متن، نام "جادوانه" را برای ترجمه این متن سغدی برگزیده است. نگارنده در ترجمه، وفاداری به کلیه واژگان سغدی آوانویسی شده در متن، مفاهیم و کاربرد دستوری آنها را در نظر داشته و بر این اساس انتخاب واژگان در جمله‌ها و برگردان فارسی آنها صورت گرفته است و هم‌چنین جملات با توجه به اصل متن سغدی شماره بندی شده است.
۵. در این متن منظور از سایش یا فشردن، ساییدن سنگ به هم‌راه آب است.
۶. بنونیست، ۱۹۴۰: صص ۲۰۰-۱۹۳ و ۲۸۰-۲۳۹، نیز رجوع شود به، رایخلت، ۱۹۱۳، گرشویچ، ۱۹۵۴، قریب، ۱۳۴۸: صص ۱-۱۲، قریب، ۱۳۸۶: صص ۲۳۸-۲۲۹
۷. این متن در نسخه اصلی متن سغدی عنوان ندارد، لیکن نگارنده با توجه به متن، این نام‌گذاری را انجام داده است.
۸. بنونیست، ۱۹۴۰: صص ۲۰۸-۲۰۷) نیز رجوع شود به (بنونیست، ۱۹۴۰: صص ۲۳۵-۲۳۴، زاهدی، ۱۳۷۷
۹. بیرونی، ۱۳۵۲: صص ۳۹۲-۳۶۷

۱۰. مکنزی ، ۱۹۷۶ : ص ۱۵۶
۱۱. همان منبع ۱۰ ، ص ۴۷۲-۴۷۴
۱۲. بال افکن ، خدری ، ۱۳۸۵:صص ۷۲-۷۳
۱۳. SINDHE , 1867:136
۱۴. زاوش ، ۱۳۷۵ ، ص ۲۷۱
۱۵. طوسی ، ۱۳۴۵ : ص ۱۴۸
۱۶. همان منبع ۱۰ : ص ۴۷۱ ، ص ۴۰۲-۴۰۰
۱۷. جوهری نیشابوری ، ۱۳۸۳ : ص ۱۰۶
۱۸. بیرونی ، ۱۳۵۵ : ص ۱۶۸
۱۹. همان منبع ۱۹ : ص ۱۰۷
۲۰. همان منبع ۱۹ : صص ۲۲۹-۲۳۰
۲۱. شارپ رلف ، ۱۳۴۶:ص ۹۹) نیز رجوع شود به (کنت ، ۱۹۵۳:صص ۱۴۲-۳
۲۲. همان منبع ۱۹ : ص ۲۰۰
۲۳. کاشانی ، ۱۳۸۶ : ص ۱۳۲
۲۴. شیخ صدوق ۱۳۶۵ : صص ۳۸۶-۳۹۱
۲۵. طوسی ، ۱۳۴۸ : ص ۱۱۵
۲۶. زاوش ، ۱۳۷۵ : ص ۱۵۸
۲۷. همان منبع ۲۷ : صص ۱۹۶-۷
۲۸. همان منبع ۲۷ : ص ۱۵۰
۲۹. همان منبع ۲۵ : ص ۳۹۰
۳۰. <http://www.wikipedia.com>
۳۱. زاوش ، ۱۳۴۸ : ص ۱۴۶
۳۲. سرامی ، ۱۳۸۳ : ۵۳۵
۳۳. فردوسی ، ۱۳۸۵ ، جلد ۶ ، ص ۳۵۵ بند ۲۳ تا ۲۷) همچنین رجوع شود به (فضل الله ، ۱۳۸۴ ، ص ۳۶۸
۳۴. سرامی ، ۱۳۸۳ ، ص ۵۳۵
۳۵. فردوسی ، ۱۳۸۵ ، جلد ۶ ص ۳۶۸ بند ۲۶۱ تا ۲۶۴
۳۶. سرامی ، ۱۳۸۳ ، ص ۵۷۶
۳۷. شاه به رنگ سپید پدیدار شود، چنان چون آفتاب بدرخشد... (از متن سغدی افسون آسمان آخرین جمله) (Benveniste, 1940:234-25) زمانی که مشتری در اوج نیست و دو یا سه برش از آن آمیخته به زردی می شود، از سعد بودن آن کاسته می شود و زمانی که رنگ آن به تیرگی بگراید کسوف روی می‌دهد و با توجه به بنیان اساطیری هندی - بودایی این قطعه در این میان از تارا خدا بانو کیهانی در اساطیر هند و اروپایی اثر

می‌بینیم. این ایزد بانو که غالبا او را ستایش و نیایش می‌کنند، در اوج است و در هنگام دوستی به رنگ سپید است و در وقت تهدید به رنگ زرد پدیدار می‌شود. حضور ایزد بانو در هنگام تهدید در آن‌جا تداعی می‌کند. رنگ سپید در این جمله نویدی از صلح، ایمنی، آرامش و دوستی است. (ایونس، ۱۳۸۱: ۲۶۲)

۳۸. فردوسی، ۱۳۸۵، جلد ۱ ص ۲۱ بند ۱۲۵ تا ۱۲۶

کتاب‌نامه

الف) منابع فارسی:

- ۱- ایونس، ورونیکا، ۱۳۸۱، *اساطیر هند*، مترجم، باجلان فرخی، تهران، انتشارات اساطیر.
- ۲- بال افکن، فاطمه و خدری، پروین، ۱۳۸۵، *رنگ شناسی از دیدگاه قرآن و حدیث*، با نظارت دکتر محمد بیستونی، تهران، انتشارات بیان جوان.
- ۳- بیرونی، ابوریحان، ۱۳۵۵، *الجمهر فی معرفه الجواهر*، حیدرآباد.
- ۴- بیرونی، ابوریحان، ۱۳۵۲، *التفهیم لاولئ صناعه التنجیم*، با تصحیح، مقدمه و شرح جمال الدین همایی، تهران، انتشارات انجمن آثار ملی.
- ۵- جوهری نیشابوری، محمدبن ابی البرکات، ۱۳۸۳، *جواهرنامه نظامی*، به کوشش ایرج افشار و با هم‌کاری محمد رسول دریاگشت، تهران، ناشر میراث مکتوب.
- ۶- زاوش، محمد، ۱۳۴۸، *کانی شناسی در ایران قدیم*، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، جلد اول.
- ۷- زاوش، محمد، ۱۳۷۵، *کانی شناسی در ایران قدیم*، تهران، انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ۸- شارپ، رلف، نارمن، ۱۳۴۶، *فرمان‌های شاهنشاهان هخامنشی*، شیراز.
- ۹- شیخ صدوق، ابن بابویه، ابی جعفر محمدبن علی الحسین قمی، ۱۳۶۵، *ثواب الاعمال و عقاب الاعمال*، ترجمه علی اکبر غفاری.
- ۱۰- سرامی، قدمعلی، ۱۳۸۳، *از رنگ گل تا رنج خار، شکل‌شناسی داستان‌های شاهنامه*، تهران، انتشارات علمی فرهنگی، جلد ۲.
- ۱۱- طوسی، محمدبن محمود احمد، ۱۳۴۵، *عجائب المخلوقات*، به اهتمام دکتر منوچهر ستوده، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ۱۲- طوسی، محمدبن محمود بن حسن طوسی (خواجه نصیرالدین)، ۱۳۴۸، *تنسوخ نامه/یلخانی*، با مقدمه و تعلیقات مدرس رضوی، تهران، چاپخانه زر.
- ۱۳- فردوسی، ابوالقاسم، ۱۳۸۵، *شاهنامه فردوسی متن انتقادی از روی چاپ مسکو به کوشش و زیر نظر دکتر سعید حمیدیان*، تهران، نشر قطره، جلد اول، دوم و ششم.

- ۱۴- فضل اله، رضا، ۱۳۸۴، پژوهشی در اندیشه‌های فردوسی، تفسیر و تحلیل شاهنامه، برگزیده اشعار، تهران، انتشارات علمی فرهنگی، چاپ پنجم، جلد ششم.
- ۱۵- قریب، بدرالزمان، ۱۳۴۸، طلسم باران از یک متن سغدی، نشریه انجمن فرهنگ ایران باستان، سال هفت شماره یک ص ۲۴-۱۲.
- ۱۶- قریب، بدرالزمان، ۱۳۸۶، مجموعه مقالات مطالعات سغدی، به کوشش محمد شکری فومشی.
- ۱۷- کاشانی، ابوالقاسم عبدالله، ۱۳۸۶، عرایس الجواهر و نفایس الاطایب، به کوشش ایرج افشار، انتشارات المعی.
- ۱۸- مجموعه مقالات، مهرداد بهار به کوشش امیر کاووس بالازاد، تهران، انتشارات انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- ۱۹- میرفخرایی، مهشید، دی ماه ۱۳۶۱، باورهای کهن، چیستا، سال دوم، شماره ۵، صفحات ۵۷۴ تا ۵۸۰.
- ۲۰- میرفخرایی، مهشید، ۱۳۶۷، روایت پهلوی به زبان فارسی میانه، تهران، انتشارات مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

(ب) مأخذ انگلیسی:

- 1- Benveniste, E, 1940, *Text sogdiens*, (Mission peliot III) ", PARIS.
- 2-] Benveniste, E, 1940, *Codies sogdiani*, copenhagen .
- 3- Dhabhar, E, B, 1913, *The Pahlavi Rivayat*, Bombay.
- 4- Dhabhar, E, B, 1954, *Aid to Pahlavi lexicography*, Jackson, Memorial .
- 5- Greshvitch, I, 1954, *A grammar of Manichean sogdian*, Oxford.
- 6- Kent, Roland, G, 1953, *Old Persian, Grammar, texts*, . . , American Oriental society, new haven.
- 7- Mackenzie, D. N, 1976, *The Buddhist sogdian texts of the British Library*, Acta Iranica 10, Tehran-liege Appendix I.
- 8- Reicelt, 1913, *Die soghdischen Handschriftenreste des Britischen Museum I*, Heidelberg.
- 9- Sindhe, Ganpatrao, Ramajirao, 1867, *Dadestan Menog i khrad* ,Bombay.
- 10- Williams, A. V, 1990, *The Pahlavi Rivayat Accompanying the Dadestan Denig*, Munksgard. Copenhagen.
- 11- Williams, A. V, 1990, *A strange Account of the world's origin*, Acta Iranica
- 12- [http\www. wikipedia. com](http://www.wikipedia.com).